

## ایل باجلان در کشاکش جنگ جهانی اول

صبح خسروی زاده<sup>۱</sup>

باقرعلی عادل‌نفر<sup>۲</sup>

نصراله پورمحمدی املشی<sup>۳</sup>

### چکیده

باجلان‌ها در دوره قاجار از سوی حکومت مرکزی مامور حراست از راه‌ها و مرزهای غربی بودند؛ این کارکرد در کنار گرایش ایل مزبور به ایران و در تابعیت ماندن حکومت مرکزی، برآیند بررسی اسناد و مکاتباتی است که مابین مجیدخان سالارالسلطان سرکرده ایل باجلان و حکومت کاربردستان ایران در کشاکش جنگ جهانی اول رد و بدل شده است.

این پژوهش در پی نشان دادن صدمات جنگ جهانی اول و نقش تغییر و تحولات مرزی بر زندگی سیاسی و اقتصادی ایل باجلان است. تحقیق حاضر در تلاش است با نگاهی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد موجود وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایل باجلان را در دوران جنگ جهانی اول مورد بررسی قرار دهد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد خسارات سیاسی و اقتصادی وارده بر باجلان‌ها در این دوره ناشی از مقاومت این ایل در برابر درخواست دولت عثمانی و قبول تابعیت این کشور است و تمسک به روحیه ملی‌گرایی و ایران‌گرایی از سوی مجیدخان سالارالسلطان برای تحریک حکومت ایران در راستای کسب پشتیبانی صورت گرفت.

**واژه‌های کلیدی:** ایل باجلان، مجیدخان سالارالسلطان، جنگ جهانی اول، قوره‌تو، جگرو، عثمانی.

sabah.khosravi@gmail.com

babelfar@yahoo.com

poor\_amlashi@yahoo.com

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول)

۲ - دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

۳ - دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

## *The Bajalan Tribe at the Height of the World War I*

S. Khosravizadeh<sup>1</sup>

B. A. Adelfar<sup>2</sup>

N. Pourmohammadi Amlashi<sup>3</sup>

### **Abstract**

The Bajalan were appointed as the guardians of western roads and borders by the central government during the Qajar era. This function along with the tendency of the mentioned tribe and the acceptance of citizenship of the central government are the results of reviewing the documents and correspondence exchanged between the Majid Khan Salar al-Soltan (the leader of Bajalan tribe and the Iranian government) during the height of World War I. The study seeks to illustrate the effects of the World War I and the role of border change on the political and economic life of the Bajalans. The present research tries to study the political, social and economic situations of Bajalan during the First World War using a descriptive-analytical method and relying on existing documents. The results of the research showed that the political and economic losses incurred by the Bajalans in this period arose from their resistance against the Ottoman government's request to accept its citizenship. Adhering to the spirit of nationalism and Iranianism by Majid Khan Salar al-Soltan aimed at provoking the Iranian government to obtain support.

**Keywords:** Bajalan Tribe, Majid Khan Salar al-Soltan, the First World War, Kuretu, Jegarlu, Ottoman.

---

1 - Ph.D. student of International History of Imam Khomeini, Qazvin    [sabah.khosravi@gmail.com](mailto:sabah.khosravi@gmail.com)

2 - Associate Professor at Imam Khomeini International University, Qazvin  
[babelfar@yahoo.com](mailto:babelfar@yahoo.com)

3 - Associate Professor at Imam Khomeini International University, Qazvin  
[poor\\_amlashi@yahoo.com](mailto:poor_amlashi@yahoo.com)

## مقدمه

تاریخ ایران آکنده از کنش‌ها و واکنش‌های ایلات در حوزه حکمرانی و فرمانروایی است. تا حدی که می‌توان تاریخ حکومتی این سرزمین را متأثر از تکاپوهای ایلیاتی تفسیر و تعریف کرد. ایلات به دلیل وجود نیروهای وفادار و مبارز همواره سودای دستیابی به حکومت مرکزی و یا تسلط بر ایالت‌های کشور را به دلیل نبود ساختارهای مدرن در ساخت حکومت‌ها در سر می‌پروراندند. اگر نگاهی به حکمرانان ایران بعد از اسلام بیفکنیم متوجه خواهیم شد که نقش ایلات در استحکام و یا ضعف حکومت‌ها تا چه اندازه است.

ایل باجلان نیز گرچه از شهرت چندانی در تاریخ ملی ایران برخوردار نیست اما با شکل‌گیری ساختار ایلی آن پس از صفوی، در برآمدن حکومت زندیه در قالب اتحادیه ایل زنگنه نقش برجسته‌ای دارد. باجلان‌ها به دلیل سکونت در منطقه حائل بین ایران و عثمانی همواره نقش دوگانه‌ای را در تابعیت بین دو قدرت عثمانی و قاجار ایفا نموده‌اند. این ایل با دست داشتن منطقه استراتژیک زهاب و دارا بودن لقب پاشانشین این منطقه در روابط بین ایران قاجاری و عثمانی تأثیرگذار بود. با زوال حکومت باجلان‌ها بر زهاب و نابودی این شهر، ایل باجلان قسمت‌هایی از منطقه قصرشیرین و ناحیه قوره‌تو و بنکرده را به‌عنوان سکنای طوایف خود برگزید. این منطقه در جنگ اول جهانی به خاطر برخی مسائل بین‌المللی به عثمانی‌ها واگذار گردید. مجیدخان سالارالسلطان سرکرده ایل باجلان در این دوره تلاش‌هایی را برای برگرداندن این منطقه و حفظ تابعیت ایران انجام داد. از این‌رو در این پژوهش در پی پاسخگویی به سؤال‌های زیر خواهیم بود: چرا ایل باجلان با وجود رسمی بودن تحدیدات مرزی سال ۱۳۳۲ق برای ماندن در تحت تابعیت ایران تلاش می‌کرد؟ باجلان‌ها با رد درخواست تابعیت عثمانی متحمل چه خسارت‌های سیاسی و اقتصادی شدند؟ نحوه برخورد حکومت با درخواست‌های سرکرده ایل باجلان چگونه بود؟ با بررسی نامه‌ها و مکاتبات سرکرده باجلان‌ها با دولت ایران فرضیه پژوهش اینگونه تنظیم شد: تکاپوهای ایل باجلان در گروش به ایران در راستای کسب منافع ایلی بوده است نه ملی.

در خصوص موضوع این جستار تا به حال کار جدی‌ای صورت نگرفته است برخی از اسناد مورد استناد این پژوهش در کتاب ایل باجلان از صفویه تا عصر حاضر نوشته مظاهر

باجلان بازنویسی شده‌اند که تعداد آنها از سه سند بیشتر نیست و ما در این تحقیق بیشتر از سی سند را مطالعه و برای این کار بازخوانی کرده‌ایم از این جهت تحلیل تاریخی‌ای که در اینجا صورت می‌گیرد برای اولین بار است که ارائه می‌گردد.

### تبارشناسی ایل باجلان

در خصوص ریشه‌شناسی باجلان، باج‌آلان، بجلان، باجوان، باجناق‌ها و ترک، کرد، لر و لک بودن آنها مسائل و مباحث زیادی مطرح است؛ این امر به دلیل پراکندگی تیره‌های این ایل در دو پهنه سرزمینی ایران و عراق و همچنین تحت تأثیر قرار گرفتن این مردمان به سبب همنشینی با دیگر طوایف و ایلات است. بنابراین سفرنامه‌نویسان، مورخین و پژوهشگران با توجه به ساختار زبانی، باجلان‌ها را لک (شیروانی، بی‌تا: ۵۲۲؛ بارون، ۱۳۶۲: ۱۷۹)، لر (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۷۹)، کُرد (عزاوی، ۱۴۲۵: ج ۴، ۳۰۰؛ نامی، ۲۵۳۵: ۱۷۷؛ سلطانی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۶۴۲) و حتی ترک (عزاوی، ۱۴۲۵: ج ۴، ۲۱۳) نیز خوانده‌اند اما هیچ یک بر غیرایرانی بودن آنها اشاره‌ای نکرده‌اند و همگی آنها را دارای ریشه‌ای با هویت ایرانی می‌دانند.

علی‌رغم تشتت آرای پژوهشگران، نظر غالب بر کُرد بودن این ایل استوار است. محمدعلی سلطانی با اذعان بر ریشه کردی باجلان‌ها به ساختار اسمی آنها نیز توجه کرده و با ریشه‌شناسی زبانی اسم باجلان معتقد است این کلمه از دو واژه باج (به معنای گفتار و سخن و جزو مراسمی از آیین زردشت است) + لان (به معنای مکان، گودال و مغاک) تشکیل شده و با توجه به قرابتی که این ایل با ایل زندیه دارد این معنا را محتمل می‌داند (سلطانی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۸۸۵). البته او در مورد معنای باجلان نظر متاخرین مبنی بر باجگیر بودن را نیز می‌آورد که بر اساس محل استقرار این ایل معناشناسی شده است (سلطانی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۸۸۶).

به لحاظ مکان‌شناسی ایلی به دلیل جنگ‌های متوالی و سنت کوچاندن عشایر برای دفاع از مرزها و یا کم کردن تمرکز قدرت آنها در پهنه گسترده‌ای از نواحی‌ای در ایران و عراق و حتی ترکیه پراکنده‌اند. محل استقرار آنها در ایران و عراق که موضوع مکانی این پژوهش نیز این دو کشور است از قرار ذیل است: خراسان، لرستان، قزوین، قصرشیرین، موصل،

خانقین، هورین، شیخان، قازانیه و مندلی.

تمرکز باجلان‌ها پس از تقسیمات سرحدی ۱۹۱۴م / ۱۳۳۲ق در ناحیه قوره‌تو و بنکدره با جمعیت سیصد الی پانصد خانوار و پنجاه سوار ابواب جمعی بیش از جاهای دیگر است (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۹-۱۸). روستاهای آنها شامل: ولی‌آقا، تازه‌شاهی، حسن‌آقا، سوزبولاق، سرخان پالانی، کانی ماسی و بابابالوی است (عزاوی، ۱۴۲۵: ج ۴، ۲۱۳). بعضی از طوایف باجلان نیز از این قرارند: قازانلو، چوارکلاو، قریبه‌ون، خله‌ون، شیره‌وند، خدره‌وند (خضروند)، روزه‌وند، قصره‌وند، حاجیلر، سیکه‌وند، ساروجه، جبورلی، هیوانلی، قراوند، جوکرلو و... (عزاوی، ۱۴۲۵: ج ۴، ۲۱۲).

در خصوص زبان و گویش آنها حبیب‌الله تابانی از گویش باجلانی برای تکلم مردمان نواحی مذکور نام می‌برد (تابانی، ۱۳۸۰: ۴۲۴). حشمت‌الله طیبی در پیشگفتارش بر تحفه ناصری این گویش را شاخه‌ای از اورامانی و گورانی قلمداد کرده (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۴) که به نظر می‌آید درست باشد. به تعبیری باجلانی به عنوان گویش یک ایل دارای اختصاصات خاص به خود در درون شاخه اصلی گورانی از زبان کردی است. با وجود رواج مذاهب شیعه و سنی در بین این ایل، اکثریت قریب به اتفاق آنها بر مذهب اهل سنت و شاخه شافعی آن هستند (سلطانی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۸۸۳).

### پیشینه تاریخی و ساختار ایلی باجلان‌ها

به لحاظ سابقه تاریخی دوره صفویه را باید آغاز شکل‌گیری ساختار ایل باجلان دانست. بعد از پیروزی سلطان مراد چهارم بر شاه صفی و قرارداد متعاقب آن -زهاب- مقدمات طولانی شکل‌گیری شهر زهاب - به عنوان پایگاه باجلان‌ها- فراهم گشت. آمدن ایل باجلان با حمایت سلطان اخیر عثمانی از موصل به زهاب این روند را تسریع ساخت. باجلان‌ها با داشتن ریشه‌ای ایرانی، گویشی گورانی و مذهب شافعی بر مقدرات زهاب در مرز ایران و عثمانی چیره شدند.

سلطان مراد چهارم بعد از انعقاد عهدنامه، ایل کلهر را از زهاب بیرون کرد و زمین‌هایشان را به باجلان‌ها که آنها را از موصل آورده بود، سپرد. از این زمان ایل باجلان

اهمیت زیادی در منطقه یافت و رهبری تمام گروه‌های ایلی - عشایری را به دست گرفت. سلطان مراد چهارم بعد از عهدنامه زهاب (برای معاهده زهاب رجوع کنید به: محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۷۱-۲۶۸) به تدریج در این منطقه یک پاشانشین زیرنظر بغداد به ریاست عبدالله بیگ یا عبدالیک باجلان تشکیل داد (باجلان، ۱۳۹۰: ۳۳). پاشانشین جدید به جهت اهمیت نظامی دارای موقعیت ممتازی برای عثمانی شد تا آنجا که در حمله نادر (۱۱۴۵ ق/ ۱۷۳۲ م) سردار صفویه به عثمانی، به‌عنوان مرکز فرماندهی احمدپاشا والی بغداد انتخاب گردید (زکی بیگ، ۱۳۸۰: ۱۵۸). در زمان این حمله، حاکم زهاب احمدپاشا باجلان تابع پاشای بغداد بود (مروی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۲۵۲: کندوله‌ای، شماره ۱۲۸۷۴: ۷۳). احمدپاشا باجلان شکست خورد و به دست نادر اسیر شد.

اولین کار نادر بعد از اسیر کردن احمدپاشا باجلان کوچ دادن اجباری برخی از طوایف زیر فرمان او به خراسان و قزوین و لرستان بود (مروی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۲۵۲-۲۵۴). پس از این شکست طایفه جمور از تشکیلات ایل باجلان جدا شده و به دلیل نداشتن زمین‌های زراعتی به کوچ و گله‌داری روی آوردند. با مستقل شدن جمور نیمی از نیروی ایل کاسته شد. تیره‌های دیگری به اطراف کردند و هلیلان آمده داخل جلالوندها شدند. در مجموع باید گفت شکست احمد باجلان به شکل قابل ملاحظه‌ای از اقتدار سران باجلان در نواحی زهاب کاست و پیامدهایی در پی داشت که موجب تفرقه و کوچ بسیاری از تیره‌های باجلان شد. اگرچه از احمدپاشا پسری به نام محمدپاشا برجای ماند و او توانست دوباره باجلان‌ها را به دور خود جمع کند و قدرتی به دست بیاورد، اما هیچگاه نتوانستند شوکت و عظمت گذشته را تجدید نمایند (باجلان، ۱۳۹۰: ۳۹).

صلح نادرشاه با عثمانی و آشوب‌های داخلی ایران بعد از قتل نادر فرصت مناسبی را برای عبدالله پاشا باجلان و شهر زهاب به وجود آورد تا در سایه آن به رشد خود ادامه دهند. اما قدرت‌گیری کریم‌خان زند دوباره جنگ را به زهاب آورد این در حالی بود که ایل باجلان برای تشکیل زندیه در اتحادیه وند و خدابنده‌لو و کلیایی تلاش تام کرده بود (سلطانی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۸۵) وکیل‌الرعا، میرزا محمدجعفر خراسانی وزیر خود را به رسم سفارت به زهاب فرستاد و عبدالله‌پاشای باجلان را به قبول اطاعت دولت زند و فرستادن گرو و

پیشکش دعوت نمود (راولینسون، ۱۳۶۲: ۳۲۰). عبدالله پاشا، که خود را در مقابل سپاه زند ناتوان می‌دید، چندی میرزامحمدجعفر را به قصد فراهم آوردن مردان جنگی سرگرم کرد اما این قصد برملا و نظرعلی‌خان در سال ۱۱۸۹ق به زهاب حمله کرد و او را در خانقین دستگیر نمود (قاضی، ۱۳۷۹: ۶۴). علیرغم شکست پاشای زهاب این منطقه در دست عثمانی باقی ماند. محمدپاشا فرزند احمد پاشا باجلان در دوره حاکمیت عبدالله پاشا در زهاب و در میان ایل حضور داشت و پس از شکست عبدالله‌پاشا از سپاه زند ریاست ایل باجلان و حاکمیت زهاب را به دست آورد (باجلان، ۱۳۹۰: ۴۵) بعد از مرگ کریم‌خان در (۱۱۹۳ق) هر کس در گوشه‌ای سربه سروری برآورد و دم از خودسری زد. در همین تاریخ الله‌قلی‌خان زنگنه به هوای سلطنت افتاد و قریب بیست‌هزار نفر سوار و پیاده از طوایف زنگنه، کلهر و ایلات سرحدات زهاب و خاک عثمانی آماده ساخته که نهایتاً در رسیدن به هدف ناکام ماند (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۶۰) حمایت دولت عثمانی و ایل باجلان مانع از ویرانی شهر زهاب علی‌رغم جنگ‌های طولانی بود.

بعد از مرگ کریم‌خان زند (۱۱۹۳ق/۱۷۷۹م)، تا آغاز جنگ‌های محمدعلی‌میرزا دولتشاه (۱۲۰۳-۱۲۳۷ق/۱۷۸۹-۱۸۲۱م) در سال ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م. با دولت عثمانی به جهت آشفتگی قدرت در ایران و اولویت نداشتن مرزهای غربی خبری از جنگ برای بازپس‌گیری زهاب از تصرف دولت عثمانی نبود. بنابراین باید این دوره ۲۸ ساله را به‌عنوان دوره شکوه ساختار شهری زهاب در نظر گرفت.

ساکنان اصلی زهاب وابسته به دو ایل باجلان و جاف بودند که گستردگی و پراکندگی زیادی هم در ایران و هم در عثمانی داشتند و این می‌توانست به گرم شدن تجارت آنها کمک کند. اوایل دوره قاجار و به‌طور مشخص سال‌های پس از عهدنامه الرزنه‌الروم اول (۱۲۳۷ق) را می‌توان آغازی برای این دوران شمرد. چند سال قبل از این عهدنامه، زهاب عملاً به‌وسیله محمدعلی میرزا دولتشاه (۱۲۲۶ق) به خاک ایران ضمیمه شد. شاهزاده قاجار با ویران کردن شهر زهاب نفرت خود را از این پایگاه عثمانی نشان داد (پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

حملات مداوم سپاه ایران و حمله سواران کلهر قدرت تکاپو را از زهاب گرفت و مهاجرت

ایل باجلان از زهاب ضربه نهایی را به این شهر کوچک زد. آنها به قوره تو در قصرشیرین کوچ کردند (باجلان، ۱۳۹۰: ۲۸).

باجلان‌ها عموماً در مرزها به واسطه تابعیت‌پذیریشان از دو حکومت ایرانی و عثمانی همواره مشکلاتی برای طرفین به وجود می‌آوردند؛ از جمله بدیهی‌ترین این مشکلات ناامنی راه‌ها مرزی و قطاع‌الطریق بود که حتی کار به نامه‌نگاری‌هایی در حد مقامات بالای طرفین برای حل این معضل می‌انجامید (اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ه.ق، ۱۳۶۳: ۱۷۵-۱۷۴) به طور کلی در دوره نادر شاه با حاکمیت بر زهاب و ورود شاخه‌ای از باجلان‌ها به سیستم قدرت در قالب اتحادیه زنگنه و دیگر ایلات کلهر باعث برکشیدن خاندان زند بر اریکه قدرت شدند. و در این دوره متصدی پست‌های نظامی و محافظتی گردیدند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۶۲۵) این روند در دوره فتحعلی‌شاه و به‌طور عام دوره نخست قاجارها بر دوام بود و شاهان قاجار را در امور نظامی در مقابل درباقت موجب یاری می‌دادند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۸۷-۲۹۵ و ۵۲۴۷-۲۹۵) حتی منابع این دوره به تمجید از توانایی‌ها آنها پرداخته‌اند (نوری، ۱۳۸۶: ۳۳۳ و ۴۱۴).

در دوره ناصری عزیزخان باجلان مورد التفات حکومت قاجاری قرار گرفت و از طرف ظل‌السلطان حاکم منطقه خود شد هر چند بعدها با درخواست عثمانی‌ها او را از مرزها دور کرده و به کرمانشاه فرستادند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۱۷۸-۲۹۶) این روند حکومت سرحدی تا دوره مشروطه و آغاز درگیری‌های جنگ جهانی که ریاست ایل باجلان به مجیدخان سالارالسلطان پسر عزیزخان رسید ادامه داشت.

### جنگ جهانی و تکاپوهای مرزی دولت عثمانی

شرایط نظام جهانی مبنی بر جناح‌بندی‌های نظامی دامنه جنگ را به کشورهای توسعه نیافته شرقی نیز کشاند. ایران که پس از انقلاب مشروطه سیستمی نو در چرخه حکومتیش را تجربه می‌کرد و در راه پی‌ریزی پایه‌های حکومت‌داری نوین بود با بروز جنگ وضعیتش دگرگون گردید. در داخل ایران عملاً دو نوع حکومت وجود داشت: حکومت مرکزی که اعلام بی‌طرفی کرده بود و حکومت کمیته ملی در کرمانشاه که گرایش به عثمانی و اتحاد با آلمان را در دستور کار داشت.



نیروهای خارجی همچون روسیه اعلام بی‌طرفی ایران را نادیده می‌گرفتند و گاه حملاتی به بهانه‌های مختلف به داخل ایران داشتند. عثمانی که پس از پیروزی‌های اولیه آلمان به اتحاد با آن متمایل شده بود به بهانه دفع روسیه گریزهای به درون خاک ایران انجام می‌دادند تا در مقابل نیروهای روسی توان مقابله و قدرت عمل و عکس‌العمل را داشته باشند (خان‌ملک ساسانی، بی‌تا: ۷۰) از آنجایی که تحدیدات مرزی با وساطت کشورهای بزرگ به تازگی و در سال ۱۳۳۲ق به نتیجه رسیده بود و بر اثر تبانی‌های صورت گرفته بخشی از خاک ایران به امپراتوری عثمانی واگذار شده بود که مقداری از اراضی قصرشیرین را نیز شامل می‌شد (خان‌ملک ساسانی، بی‌تا: ۷۲؛ پارسادوست، ۱۳۷۰: ۱۳۸) گاهی تعقیب و سرکوب ایلات عاصی و گاهی دفع نیروهای روسی بهانه تکاپوهای مرزی عثمانی در خاک ایران عنوان می‌شد. این امر - یعنی تجاوز نیروهای خارجی به خاک ایران و نقض بی‌طرفی - محدود به مناطق شمالی و غربی نمی‌شد بلکه نواحی جنوبی نیز از تحریکات نیروهای انگلیسی در امان نبود.

عثمانی‌ها در مناطق منضم شده به خاک آنها در مرز قصرشیرین که عمدتاً بخشی از سرزمین کردهای ایران بود عملیات تصفیه‌سازی و ابستگان ایران را در دستور کار قرار دادند. راهی که آنها در پیش گرفتند امضا و اظهار تابعیت دولت عثمانی بود که مقاومت‌هایی در برابر آن از جانب خان‌های منطقه که سوارانی نیز در حکومت قاجارها داشتند و از این مسیر حقوق و مزایایی دریافت می‌کردند به علاوه اینکه مسئولیت سرحدداری نیز برای آنها منافی را در پی داشت، صورت گرفت. مجید خان سالارالسلطان برای تحیب قلوب حاکمان ایرانی و جلب حمایت آنها در نامه‌های مکرری که به حکومت کرمانشاه، وزارت داخله، مجلس شورای ملی و اشخاص با نفوذ می‌فرستد مدام به مسأله تابعیت گرفتن عثمانی‌ها و مقاومت آنها در برابر این خواسته اشاره می‌کند. او در نامه‌ای که خطاب به یکی از روحانیون به نام آقا رحیم مجتهد در سال ۱۳۳۳ق نگاشته، و او را آقا و حجت اهل مسلمانان خوانده است می‌خواهد که موارد فوق را که نشان از همراهی آنها با حکومت ایرانی قاجار به است به گوش وکلای حکومت کرمانشاهان در مجلس شورای ملی برساند.

در این برهه قوره‌تو و معدن نفت که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند در تحدید اراضی سال ۱۳۳۲ ق به امپراتوری عثمانی واگذار شد و عملاً محال باجلان‌ها که پس از کوچ به نواحی قصرشیرین در اختیار داشتند از دست رفت. عامل عثمانی‌ها در منطقه با تشکیل یک مرکز و قشونی در معدن نفت به فرماندهی بهاء‌الدین بیگ نامی در پی اشاعه قدرت مالک جدید منطقه برآمد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۷۶۲-۲۹۳؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، ۳/۲/۳۲/۱/۳).

این مرکز وظیفه ترغیب و تشویق عشایر ایرانی در سرحدات را برای همکاری و همراهی با دولت عثمانی بر عهده داشت. باجلان‌ها نیز از این امر مستثنی نشدند؛ هنوز فضای سیاسی و مالکیت جدید عثمانی برای ایلات ایرانی قابل درک نبود. اوضاع متشنج زمانه نیز قدرت درک این موضوع برای عشایر مشکل کرده بود. اظهارات مجیدخان سالارالسلطان به عنوان سرکرده ایل باجلان نشان از این سردرگمی است. او به هنگام دعوت فرمانده عثمانی برای اتحاد و همکاری بدون اذن و اجازه مقامات ایرانی به دیدار فرمانده نمی‌رود و همراهی خود با عثمانی‌ها را منوط به صدور اجازه از سمت و سوی حکومت ایران می‌کند. تعلل سرکرده باجلان‌ها به دلیل وضعیت دو پاره محل سکنا باجلان‌ها در ایران و سرحدات امپراتوری عثمانی در عراق امروزی بود. این سردرگمی منجر به حمله عثمانی‌ها به مناطق تحت نفوذ آنها شد؛ در این حمله حمیدخان، برادر مجیدخان سالارالسلطان، و هفت نفر دیگر از باجلان‌ها پس از دستگیری کشته و دهکده‌های آنها غارت شد و سرکرده ایل نیز با سوارانش آواره شدند (همان).

مجیدخان بر این باور بود که مأمورین عثمانی عقیدشان درصدد خرابی ملت ایران است و از طریق بعضی عشایر سرحدی از قبیل اسدالله بیگ قلخانی، علی بیگ سلطان و مصطفی جاف تایشه که جزو ایل گوران بودند با قادرآقا و پرویزخان و جهانبخش خان که در خاک ایران هستند و عشایر عثمانی، زنگنه و طالبانی که در خاک عثمانی به سر می‌برند با تشکیل اتحادی در صدد نابودی او و طایفه‌اش هستند. رفیق بیگ قماندار عثمانی در قصرشیرین نیز در راستای حمایت از این حلقه اتحاد، باجلان‌ها را بیشتر در تنگنا قرار داد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۶۶۵-۲۹۳).

مجیدخان در توضیح این موضوع و دربارهٔ پیشنهادات عثمانی‌ها در این دوره چنین می‌گوید:

«...بعد عثمانی‌ها یک نفر از طرف خودشان به حيله و تزوير و پلتیک نزد چاکر فرستادند، گفتند شما شخصی هستيد ایرانی و دولت ایران شما هم بی‌طرف است، بیايد ما را ملاقات کنید با کمال اطمینان و خاطر جمعی همین اردویی که اطراف شما را گرفته‌اند با اردوی خودم قول می‌دهم که هیچ کس به شما و طایفه شما اذیت نکنند و مزاحمت نمایند؛ این اردو [را] از دور طایفه شما جواب می‌کنم که هریک به طرف خانه خود بروند و چاکر هم به ملاحظات چند و رفع خیالات عثمانی‌ها و شر آنها که از سر خود و طایفه‌ام شاید کوتاه بشود، رفته‌ام، به [محض] ورود آنجا خود و چند سواری که همراه داشتم بدون جواب و سؤال، علی‌رفیق بیگ، قماندار، چاکر را داد توقیف نمودند و سوارهایم [را] خلع اسلحه کردند؛ به فوریت خودم را تحت‌الحفظ به خانقین و قزرباط فرستادند و بعد از بردن چاکر اعلان به غارت طایفه را می‌دهد به کلی تمام اموال طایفه‌ام را از قبیل گندم و جو و گاو و گوسفند، مادیان و اسب و قاطر و تفنگ و اثاث‌البیت خانه، کلیه را از دست طایفه‌ام گرفتند و به یغما بردند...» (همان).

هیئت اتحاد اسلام عثمانی‌ها دیگر ترفندی بود که طی جنگ جهانی اول برای تشکیل جبهه‌ای بر مبنای اعتقاد و مفاهیم اسلامی از جمله جهاد با کفار تشکیل شد که ناکام ماند. کمیته ملی مستقر در کرمانشاه نیز که هواخواهان عثمانی و جبهه متحدین بودند امتیاز مثبتی برای توجیه اعمال عثمانی‌ها گردید. این اتحاد ناقص و البته خطرناک می‌توانست تمامیت ارضی ایران را پس از جنگ و در صورت پیروزی متحدین به مخاطره بیندازد. به هر روی و با توجه به اسناد مذکور باجلان‌ها از جمله آسیب‌دیدگان جنگ اول جهانی بودند که متحمل زیان‌ها و خسارات‌هایی گردیدند.

### پیامدهای اقدامات جنگی عثمانی بر وضعیت سیاسی و اقتصادی باجلان‌ها

اوضاع جنگی در شرایطی که حکومت مرکزی قدرت مقابله با آسیب‌های پیش‌رو را نداشته و نظم و نسق امور از هم گسسته باشد باعث طغیان گروه‌ها و خانات و عشایر نیز می‌گردد. ناامنی در مناطق دورافتاده و راه‌ها، امور تجاری را مختل می‌کند اوضاع سیاسی نیز

متشنت و کارها بر وفق مراد نمی‌گردد. در این راستا تسلط و کنترل قدرت ایلات همواره دغدغه حکومت‌های پیشامدرن ایرانی که خود نیز معمولاً پایگاهی ایلی دارند، بوده است. چه بسا این ایلات در جامعه‌ای سنتی مثل ایران با جرقه‌ای خود را از حاشیه به متن رسانده و با تشکیل اتحادیه‌ای از دیگر ایلات تقدیر امور حکومت را به دست گرفته‌اند. همچنانکه اشاره شد ایل باجلان نیز در قالب اتحادیه زنگنه در روی کار آمدن زندیه نقشی ایفا نمود. در آغاز جنگ جهانی که چند سالی پس از دگرگونی شیوه حاکمیت در ایران روی داد و هنوز حاکمیت مرکزی توان انسجام امور را نداشت ناامنی از مهمترین مسائل جامعه ایرانی بود که ایلات نیز در این بین سهمی از این ناامنی داشتند.

پیش از اینکه به خسارت‌های وارده بر باجلان‌ها بپردازیم اشاره‌ای کوتاه و آماری به زیان‌های آنان برای حکومت قاجارها به مانند دیگر ایلات خالی از فایده نیست. گزارش‌های واصله به مسیو دورت رئیس گمرک و مالیه غرب حاکی از خسارت‌های آنها بر منافع تجاری ایران دارد. بر اساس همین گزارش ایل باجلان سوای اینکه از پرداخت مالیات قانونی امتناع می‌ورزد مال‌التجاره و احشام از سواران اداره مالیه نیز به سرقت برده‌اند و گمرک مرزی را تخریب کرده‌اند. به‌طور کلی بنا بر گزارش رئیس گمرکات قصرشیرین در سال ۱۳۳۲ ق باجلان‌ها به سرکردگی مجیدخان سالارالسلطان معادل هشتصد تومان به گمرک قصر شیرین خسارت وارد آورده‌اند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۷۱۴۸-۲۴۰).

با این حال و پس از این تاریخ نامه‌هایی در باب خدمات آنها بین مسئولین دولتی و در جواب نامه‌نگاری‌های سالارالسلطان در اهمیت حفظ و ابقای سواره باجلان در مرز دولتین ایران و عثمانی آمده است که در جای خود پیگیری خواهد شد. مسئله‌ای که واضح است در این جنگ باجلان‌ها پایگاه مزداری خود را از دست داده و با کوچ آن‌ها و تقسیم اراضیشان نتوانستند قدرت سابق را احیا کنند و به‌لحاظ سیاسی دیگر مورد توجه پیشین حکومت نبودند. آوارگی، غارت، کشتار سران ایل توسط عثمانی و خساراتی که توسط روس‌ها بر این ایل در طول جنگ وارد آورد عزلت سیاسی را برای آنها به همراه داشت.

مجیدخان سالارالسلطان طی نامه‌ای خطاب به محمدعلی علاءالسلطنه نخست وزیر وقت شرح تفصیلی خسارت‌های خود و طایفه‌اش را به منظور استمداد از حکومت مرکزی

ارسال داشته و وعده داده است که اگر در این مهلکه باجلان‌ها حفظ شوند با یکصد سوار دولتی در امور سرحداری دولت و حکومت قاجار را همراهی خواهند کرد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۶۶۵-۲۹۳، پوشه ۲). تأیید ارسال این خسارت‌نامه را در مکتوب وزارت امور خارجه به وزارت داخله نیز می‌بینیم. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۰۷۹-۲۹۶، پوشه ۲) اصل نوشته سرکرده باجلان‌ها از این قرار است:

به تاریخ غره ذی‌قعدة ۱۳۳۵

۱/ صورت خسارات امساله از طرف عثمانی‌ها به خود و هزار خانوار طایفه وارد آمده که به کلی غارت/۲ و مضمحل نموده‌اند و محتاج به یک نان شب شده‌ایم و تاکنون در هیچ دوره [ای] چنین غارتی از هیچ‌کس دیده نشده است:

۲۰۰ هزار و ۴۴۸ تومان

۱۲۰ هزار و ۴۴۸ تومان				
گوسفند خود و طایفه	گاو ماده خود و طایفه	درازگوش خود و طایفه	قاطر	اسب و مادیان
۱۰۰۰ رأس	۵۲۴۵ رأس	۱۰۰۰ رأس	۳۷۵ رأس	۱۳۵ رأس
۳۰ هزار تومان	۴۱ هزار تومان	۱۰ هزار تومان	۱۸ هزار و ۷۵۰ تومان	۳ هزار و ۷۵۰ تومان

تفنگ پنج‌تیر [و] سه‌تیر و غیره	طپانچه ده‌تیر	مجموعه بزرگ	سماور زرد	سماور ورشو
۱۵۰ قبضه	۲۵ قبضه	۲۵ دانه	۴ دانه	۳ دانه
۴۰۵۰۰ تومان	۶ هزار و ۱۵ تومان	۵۰ هزار تومان	۵۰ هزار تومان	۲۰ هزار تومان

آفتابه لگن	غزقان کوچک	غزقان بزرگ	چادر بزرگ یک دیلکی سفید	چادر بزرگ دو دیلکی
دست ۴	دانه ۱۵	دانه ۲۰	۲۰ دستگاه	۳ دستگاه
۱۰ هزار تومان	۲۰ هزار تومان	۴۰ هزار تومان	۲۰۰ تومان	۴۰ هزار تومان

چادر سیاه	گندم شخصی	جو شخصی	رختخواب	رختخواب طایفه
دستگاه ۵	۳۰۰ خروار	۶۵۰ خروار	۲۰ دست	۵ دست
۵۰۰ تومان	۳ هزار تومان	۹۷۵۰ تومان	۲۰۰ تومان	۱۰۰ تومان

قالی	کناره قالی	گلیم شخصی	جام مس	دوری مس
۲۰ تخته	۳۵ تخته	۵۵ تخته	۴۰ دانه	۴۰ دانه
۲۵۰ تومان	۳۵۰ تومان	۱۶۵ تومان	۱۱ تومان	۱۰ تومان

دوری مس کوچک	کنجد	ماش	نخود	برنج صدری
۳۰ دانه	۲ خروار	۱۵۰ من	۳ خروار	۲ خروار
۶ تومان	۵۰ تومان	۳۰ تومان	۶۰ تومان	۲۵۰ تومان

برنج گرده	روغن	قند	چای
۱۵ خروار	۴ خروار	۵ عدل	۱۰ من
۴۵۰ تومان	۴۰۰ تومان	۴۰۰ تومان	۶۰ تومان

راجع به طایفه که هزار خانوار غارت شده‌اند:

گندم و جو طایفه: ۳۰۰ خروار (۶۰ هزار تومان)

اثاث‌البیت طایفه: ۲۰ هزار تومان

۸۰ هزار تومان جنس روف (؟) [و] هفتاد هزار تومان به خود و طایفه‌ام خسارت وارد آوردند]. بدون جهت حمیدخان اخوی با هفت نفر به دار شد [که] در این باب به اولیای دولت هم اطلاع داده شد.

[[مهر]]: (سالارالسلطان) (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۶۶۵-۲۹۳، پوشه ۳)

این نامه از طرف رئیس‌الوزرا با مضمون اینکه به حکمران کرمانشاه توصیه‌ها و دستورات لازم را برای کمک به باجلان‌ها و تصفیة درخواست‌های او داده است پاسخ داده شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۳۶۶۵-۲۹۳، پوشه ۵ و ۴) اما با توجه به نامه‌هایی که از سالارالسلطان باقی است و بخشی از آن نامه‌ها به مبحث خسارت‌های جنگی بر وی و طایفه‌اش تأکید دارد ظاهراً حکومت مرکزی نتوانسته به آنها کمک‌هایی را به صورت جدی برساند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۰۷۹-۲۹۶، پوشه ۱). هرچند کسانی همچون ناصر لشکر در حمایت وی بر لزوم رسیدگی به درخواست‌های سرکرده ایل باجلان و فراهم کردن آسایش سالارالسلطان و ایلش تأکید دارد و خدمات مفید این ایل را در حفظ و امنیت راه‌ها در طول دوره قاجار می‌ستاید و مطالبات آنها را از حکومت ایران یک حق طبیعی به شمار می‌آورد اما ظاهراً وضعیت ایران اجازه چنین رسیدگی‌ای را به مسئولین نمی‌داد.

### تلاش‌های مداوم باجلان‌ها برای ابقا در خاک ایران

نامه‌نگاری‌های سرکرده باجلان‌ها با حکمران کرمانشاه، وزارت داخله، وزارت خارجه، مجلس شورای ملی و حتی رئیس‌الوزرا و انتقال و انعکاسی خرابی‌ها و تظلم‌خواهی خود در مقابل تجاوزهای عثمانی به خاک، جان و مال آنها همگی با قالبی مشخص به نگارش درآمده‌اند و قصد و غرض نگارنده آنها نشان دادن حساسیت منطقه و بزرگی فاجعه است. درخواست‌های سالارالسلطان معمولاً با یادآوری پیشینه خدمات پدر و ایل و تبار خود، تأکید بر کارویژه ایل باجلان در حفظ راه‌ها و برقراری امنیت در مناطق مرزی، رد کردن

درخواست‌های دولت عثمانی مبنی بر پذیرش تابعیت، متقبل شدن خسارت جانی به طرفداری از ایران، خسارت‌های مالی وارده بر خود و ایل و تبار وی، درخواست کمک مالی و پشتیبانی نظامی، حفظ مناطق تحت نفوذ و جلوگیری از انتزاع آنها و در نهایت با آوردن الفاظی همچون فدایی وطن، چاکر آستان و غیره همراه است که سرسپردگی وی به حکومت قاجاری را نشان دهد و از این‌گونه حمایتی را به سوی خود جلب نماید. در باب صدق بودن این ادعاها نمی‌توان با قاطعیت نظر داد به نظر می‌رسد منفعت سرکرده باجلان در همراهی با ایران بوده و در دولت عثمانی بسیاری از امتیازاتش قطع می‌شده است. صحبت کردن در رد و تأیید این مدعیات لازمه‌اش دستیابی به اسناد خانوادگی این ایل است از آن رو که اسناد تولید شده همواره کلیه حقیقت و واقعیت را منعکس نمی‌کنند و با روتوشی منفعت‌طلبانه به نگارش درمی‌آیند. با وجود این نامه‌ها و درخواست‌های ظاهری مجیدخان، نمی‌توان صحت وفاداری او به حکومت قاجاری را مورد تأیید قرار داد. به نظر می‌آید نوعی آینده‌نگری در این درخواست‌ها است.

نامه‌ها و عرایض وی به مجلس شورای ملی با دو لحن متفاوت که هر کدام به نسبت فشارهای متحمل بر وی و ایلش متفاوتند به نگارش درآمده‌اند. در نامه‌ای که در سال ۱۳۳۲ق خطاب به مجلس شورای ملی می‌نویسد لحنی ملایم دارد و به دنبال انضمام بخش جگرلو به منطقه قوره تو است او در اینجا پیگیری‌ها از کرمانشاه را بی‌فایده می‌داند چون خود ایالت کرمانشاه هم منتظر پاسخ تهران است از این رو خود مستقیم کمک‌خواهی‌اش را به گوش نمایندگان ملت می‌رساند. (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، ۳/۲/۳۲/۱/۳، برگ ۲۱) در نامه دومی که در سال ۱۳۳۳ق به مجلس می‌نویسد نمایندگان ملت را آماج حمله‌های خود قرار داده و کم کاری آنها را در از دست دادن بخشی از ایران نکوهش می‌کند او در این نامه اظهار می‌دارد وکلای ملت که وظیفه جلوگیری از دست‌درازیهای اجانب به خاک و ناموس ملت را دارند خود را به خواب غفلت زده‌اند و با روحیه‌ای ملی‌گرا تجاوزات بیگانگان به خاک وطن را مورد نکوهش قرار داده است (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، ۳/۲/۳۲/۱/۳، برگ ۳).



دولت و مجلس ایران به دلیل وضعیت مشوش مملکت و ناتوانی در رسیدگی به امورات سرحد در مقابل این درخواست‌ها جز دلخوشی و پیشنهاد ارسال کمک مالی و جبران خسارت کاری نتوانست انجام بدهد و اینگونه به راحتی و با دخالت کشورهای بزرگ انگلیس و روس تحدید حدود انجام گرفت و بخشی از خاک ایران در اوایل جنگ اول عالمگیر به عثمانی واگذار شد و تلاش‌های ایلات برای بازگشت و انضمام مجدد به خاک ایران مقطوع ماند.

پیشینه ایلی باجلان‌ها همانطور که سابق بر این نیز عنوان شد نشان می‌دهد که آنها در حد فاصل دو مرز ایران و عثمانی نقشی آویزان داشته‌اند بدین معنا که منافع ایلیاتی آنها بر وابستگیشان به حکومت‌های در راس امور می‌چربیده است. باور اخیر نویسندگان به معنی طرد و عدم پذیرش وقایع بیان شده توسط سالارالسلطان نیست بلکه هدف بیان واقعیتی است که سرکرده این ایلی به دنبال آن است. باجلان‌ها پیش از تحدید حدود نیز مشکلات عدیده‌ای برای قاجارها به بار می‌آوردند نگاهی کوتاه به خسارت‌های آنها به گمرک قصرشیرین گواه این مدعا است اما چرا در این هنگامه به این شدت و حدت خواهان ماندن در تابعیت ایران است؟ آنچنان که از مطالعه اسناد استنباط می‌شود رفتار نامناسب سربازان عثمانی با او و طایفه‌اش انگیزه اصلی است. عثمانی‌ها با وجود هم مسلک بودن اعتقادی با آنها نمی‌توانستند منافعی را که باجلان‌ها در حکومت قاجاری کسب کرده بودند به آنها بدهند. داشتن سوار در بین افواج حکومتی که خود ممر درآمدی برای ایلی بود به همراه اخذ عواید راه که به صورت رسمی متصدی آن بودند امتیازاتی نبود که عثمانی به آنها بدهد؛ از این رو تابعیت ایران می‌توانست گزینه‌ای مناسب‌تر برای این ایلی باشد. این در حالی بود که حکومت قاجار از زمان ناصری به بعد با توجهی که به عزیزخان پدر مجیدخان داشت اطمینان خاطر بیشتری را برای آنان می‌توانست به همراه داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

تمرکز این مقاله بر تکاپوهای باجلان‌ها برای ابقای در خاک ایران بود که در این راستا پیشینه ایلی و سیر مختصری از تاریخ سیاسی آنها نیز به نگارش درآمد. باجلان‌ها به زعم زبانشناسان و تاریخدانان و کسانی که در این حوزه صاحب رأی و نظر هستند طایفه‌ای از کردها هستند که در طی پروسه مهاجرت پس از خرابی زهاب به سمت مناطق قصرشیرین و

نواحی اطراف آن شامل جگولو و قوره‌تو آمدند و در آستانه جنگ جهانی اول و تحدید حدود در سال ۱۳۳۲ق مناطق آنها دستخوش تقسیمات ارضی بین‌المللی واقع شد.

اعتراض‌ها، نامه‌نگاری‌ها و حتی مقاومت‌هایی که مجیدخان سالارالسلطان، سرکرده ایل باجلان برای بازگرداندن این مناطق تحت قیمومیت ایران کرد به دلیل اوضاع داخلی پس از مشروطیت و ناتوانی و ضعف حکومت ایران راه به جایی نبرد و در نهایت این مناطق از ایران جدا شدند.

اسناد و مدارکی که توسط باجلان‌ها در این ارتباط برجای مانده و جوابیه‌های مقامات دولتی به آنها نشان می‌دهد باجلان‌ها با وجود هم‌کیشی با ترک‌ها تمایلی در پیوستن به خاک عثمانی نداشته‌اند و تمامی تلاش خود را مبتنی بر روحیه ملی‌گرایی با استمداد از دولت، مجلس، حکام محلی کرمانشاهان و حتی روحانیون متنفذ برای جلوگیری از انتزاع این قسمت از خاک ایران انجام داده‌اند و در این راه متحمل خسارت‌های مالی و جانی زیادی شدند؛ با وجود این تلاش‌ها و اظهارات نمی‌توان پذیرفت تنها ملی‌گرایی عامل اساسی این تکاپوهاست بلکه باید این مساعی را در کسب منافع ایلیاتی آنها پی‌جویی کرد که در تقابل با منافع دیگر ایلات منطقه بود.

## اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۱۷۱۴۸-۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۳۶۶۵-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۳۶۶۵-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۳۶۶۵-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۳۶۶۵-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۷۶۲-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۳۸۷-۲۹۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۵۲۴۷-۲۹۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۱۳۰۷۹-۲۹۶.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا، شناسه سند ۱۳۱۷۸-۲۹۶.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره سوم مجلس شورای ملی، شماره بازبایی ۳/۲/۳۲/۱/۳.

## منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷)، *جهانگشای نادری*، به کوشش عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۴)، *دره نادره تاریخ عصر نادرشاه*، به کوشش جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هـ.ق* (۱۳۶۳)، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- باجلان، مظاهر (۱۳۹۰)، *ایلی باجلان از صفویه تا عصر حاضر*، قزوین: نشر طه.
- بارون، دودو ویلادیمیر مینورسکی (۱۳۶۳)، *دو سفرنامه درباره لرستان*، مترجم سکندر امان‌الهی بهاروند و لیلی بختیاری، تهران: انتشارات بابک.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۰)، *ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق*، تهران: شرکت

- سهامی انتشار.
- تابانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، *وحدت قومی کرد و ماد منشاء نژاد*، تاریخ تمدن کردستان، تهران: نشر گستره.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- خان ملک ساسانی، احمد (بی‌تا)، *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، تهران: اسپندار.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ناصر افشار، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خواجهگی اصفهانی، محمدمعصوم (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السییر*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- دومرگان، ژاک (۱۳۳۹)، *جغرافیای غرب ایران*، مترجم کاظم ودیعی، تبریز: انتشارات چهر.
- راولینسون، هنری کرزیک (۱۳۶۲)، *گذر از زهاب به خوزستان*، مترجم سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- زکی بیگ، محمدمامین (۱۳۸۰)، *زبده تاریخ کرد و کردستان*، مترجم یدالله روشن اردلان، تهران: توس.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (ایلات و طوایف کرمانشاهان)*، تهران: نشر مولف.
- سنجابی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، *ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران: خاطرات علی‌اکبرخان سنجابی سردار مقتدر*، به کوشش کریم سنجابی، تهران: نشر شیرازه.
- سنجابی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش حشمت‌الله طیبی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (بی‌تا)، *بستان‌السیاحه*، تهران: سنایی.
- عزاوی، عباس (۱۴۲۵ق)، *موسوعه عشائر العراق*، بیروت: الدار العربیه للموسوعات.

- قاضی، ملا محمد شریف (۱۳۷۹)، *زبده‌التواریخ سنندجی؛ تاریخ کردستان*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: نشر توکلی.
- کندوله‌ای، الماس‌خان (نسخه خطی شماره ۱۲۸۷۴)، *جنگ‌نامه نادر*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴)، *عالم‌آرای نادری*، به کوشش محمدمین ریاحی، تهران: زوار.
- مشیرالدوله، میرزاسیدجعفرخان مهندس‌باشی (۱۳۴۸)، *رساله تحقیقات سرحدیه*، به کوشش محمد مشیری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نامی، میرزا ابراهیم (۱۳۵۵)، *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶)، *اشرف‌التواریخ*، به کوشش سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، *حدیقه ناصری*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران، نشر توکلی.